

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی^۱

غلام حسن گران

چکیده

نیروهای مسلح در درازای تاریخ در واقعیت امر حافظ ارزش‌ها و اقتدارگرایی نظام سیاسی حاکم در کشورها می‌باشد اما در سده بیست و یکم به‌ویژه در زمان جنگ سرد بنابر کثرت وقوع کودتاهای نظامی و به‌دنبال آن در سیر روند مردم‌سالاری، کثرت‌گرایی سیاسی و تجربه نظام‌های تمامیت‌خواه یک‌باب گفتمان گسترده را پیرامون مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح و اختیارات آن‌ها در علوم سیاسی و حقوقی باز نموده است به‌همین گونه یک‌تعداد کشورهای پسا بحران خواسته اند با عطف توجه به مشروعیت اقدام نیروی‌های مسلح و تحدید فعالیت آن‌ها در گستره سیاست‌های ملی در قوانین اساسی شان حوزه اختیارات نیروهای مسلح شان را با توجه به اصل سیطره حکومت ملکی تعریف نموده و آن‌را مهار بسازند. قانون اساسی افریقای جنوبی یک الگوی خوب این مدعا می‌باشد.

نویسنده این مقاله سعی بر آن داشته است تا در جنب بازتاب نظریات چند دانشمند شاخص، ابعاد گوناگون این مسایل را چون قیادت نیروهای مسلح، اصل قانون اساسی نظارت و توازن در عرصه نیروهای مسلح و تعامل سیاسی آن، مشروعیت حقوقی نیروهای مسلح، مسئولیت نیروهای مسلح در برابر قوانین بین‌المللی، نیروهای مسلح در متون قوانین اساسی کشورهای دارای الگوهای متفاوت سیاسی را به بحث بگیرد. در راستای این مباحث نویسنده مسئله دیگر را که در سال‌های اخیر تحت عنوان مناسبات ملکی - نظامی داغ گردیده است نیز در محراق توجه خویش قرار بدهد. در محور این عنوان قدر مسلم اینست که در برخی از کشورهای کودتا خیز چون ترکیه و پاکستان تعمیق و گسترده‌گی این مناسبت چه‌گونه می‌تواند بحیث یک عنصر بازدارنده اجتماعی و سیاسی؛ پویایی نظم مردم‌سالاری را از گزند مداخله نظامی در امان داشته باشد.

1. Constitutional Framework of Armed Forces and their powers

مقدمه

درهرنظام نیروهای مسلح صرف نظر از ماهیت آن که از نظام سیاسی حاکم منشا می‌گیرد، در واقعیت حافظ ارزش‌ها و تداوم نظام سیاسی می‌باشد. سیرروند مردم سالاری و کثرت‌گرایی سیاسی، تجربه نظام‌های استبدادی و تمامیت‌خواه در درازنای تاریخ و کثرت کودتاهای نظامی به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی گفتمان‌های جامع را پیرامون مبنای قانونی نیروهای مسلح و اختیارات آن‌ها در علوم سیاسی و حقوقی پدید آورده است. در این مبحث مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح به‌گونه مختصر در نظام‌های گوناگون سیاسی تحت مطالعه قرار داده شده است.

اول: مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح

قیادت نیروهای مسلح

نظر به نظام قوانین اساسی کشورهای جهان، دراکثر نظام‌های ریاستی و صدارتی مبتنی بر کثرت‌گرایی سیاسی و لیبرال دموکراسی، شاهی مطلقه و نظام‌های تمامیت‌خواه شاهان و روسای جمهور قیادت نمادین نیروهای مسلح کشور را به‌عهده دارند که قدیم‌ترین تجویز در این مورد ماده دوم قانون اساسی آمریکا می‌باشد که رئیس‌جمهور سرقوماندان نیروهای مسلح است. مگر درچند کشور محدود برخی استثنائات موجود بوده، به‌گونه مثال در اسرائیل و جاپان سرقوماندانی به‌عهده صدراعظم و در آلمان به‌عهده وزیر دفاع ملی می‌باشد.

صلاحیت اجرایی و تکتیکی نیروهای مسلح حسب احکام قانون اساسی در زنجیره فرمان‌دهی (سوق - اداره) ^۲ به‌عهده وزیر دفاع و لوی درستیز تفویض شده است. در کشورهای کثرت‌گرای سیاسی وزیر دفاع شخص ملکی و منسوب به حزب حاکم می‌باشد اما سوق و اداره تکتیکی نیروهای مسلح در حیطه صلاحیت لوی درستیز است.

نظارت بر نیروهای مسلح

پارلمان‌ها مطابق نظام قانون اساسی کشور بر نیروهای مسلح نظارت دارند این نظارت شامل تصویب ساختارهای نیروهای دفاعی، بودجه، تهیه تسلیحات، سوق نیروهای مسلح به سفربری و جنگ و سایر امور مربوط بر وفق مندرجات قانون اساسی کشورهای مختلف می‌باشد. این عملیه نظارتی مطابق اصول پارلمانی کشورها توسط ساختارهای پارلمانی مانند کمیسیون ویژه نیروهای

مسلح صورت می‌گیرد.

نظارت و توازن قانون اساسی

در قوانین اساسی نظام‌های مبتنی بر تفکیک قوا و کثرت‌گرایی سیاسی؛ زنجیره نظارت و توازن بخاطر حفظ مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح رعایت شده‌است. به این ترتیب که اگر در یک طرف اداره ساختارهای دفاعی و امنیتی با رعایت سلسله مراتب از رئیس‌جمهور به پائین به رعایت زنجیره فرماندهی مرتب شده است، در سوی دیگر به منظور نظارت و توازن، معادله‌های قانون اساسی به ترتیب تنظیم شده که حوزه صلاحیت و اختیارات هر اقدام نیروهای مسلح در حیطه چند مرجع می‌باشد و صلاحیت اداره و استعمال نیروهای مسلح در بین چند مرجع توزیع گردیده است. به همین گونه تعینات و مقرری‌های مقامات ارشد نیروهای مسلح که از جانب رهبران سیاسی صورت می‌گیرد مطابق تجویز قانون اساسی برخی از کشورها بایست به تائید پارلمان نیز برسد.

رئیس‌جمهور اعلان جنگ و یا سوق و سفربری را می‌نماید، اما این سفربری و اعلان جنگ مشروط به تائید پارلمان می‌باشد. حکومت ساختارها و بودجه نیروهای مسلح را تنظیم می‌نماید مگر این انتظام بایست به تصویب پارلمان برسد.

به همین گونه نظارت بر نیروهای مسلح از جانب کمیسیون‌های مختلف پارلمانی صورت می‌گیرد، اعمال چنین نظارت متضمن معادله نظارت و توازن در قانون اساسی کشورها می‌باشد.

پی‌گرد عدلی و قضایی منسوبین نیروهای مسلح

تخلفات و وظیفوی منسوبین نیروهای مسلح در کشورهای گوناگون تحت نظام واحد عدلی و قضایی توسط خارنوالی و محاکم نظامی تحت رسیدگی قرار می‌گیرد.

دوم: مشروعیت حقوقی نیروهای مسلح

کشورهای جهان به منظور قانونی ساختن نیروهای مسلح و به منظور تفویض مشروعیت به این نیروها تحت قانون اساسی به وضع قوانین ارگانیک و عادی در این عرصه پرداخته‌اند. این مشروعیت شامل تعیین حدود و اختیارات عملیاتی و اجرائیوی این نیروها می‌باشد. برخی کشورها مانند آفریقای جنوبی قانونمندی و مشروعیت نیروهای مسلح را به تفصیل در متن قانون اساسی در فصل یازدهم در مواد (۲۰۰ تا ۲۱۰)^۳ با فروعات آن تصریح نموده‌است. بر مبنای این

3. The Constitution of the Republic of South Africa, 1996- Ministry of Justice.

قوانين اصل استخدام نیروهای مسلح در زمان صلح و جنگ (حضر - سفر) در زنجیره فرماندهی سازمانی توسط مقامات سیاسی و نظامی تصریح می‌گردد.

قوانين اساسی و قوانين ارگانیک به منظور تأمین مشروعیت اقدامات اجرایی نیروهای مسلح حدود اختیارات و شرایط استخدام این نیروهای را در وظایف مختلف مانند: روابط ملکی - نظامی، مشارکت نیروهای مسلح در حالات صلح آمیز مانند امور عمرانی، اشتراک در وظایف امداد رسانی و نجات در واقعات غیر مترقبه و آفات طبیعی، وظایف امنیت داخلی و امن عامه، شورش‌های داخلی و در نهایت وظایف دفاع ملی تنظیم نموده است.

بی طرفی سیاسی نیروهای مسلح یک اصل دیگر کسب مشروعیت ملی این نیروها محسوب می‌شود. قوانين اساسی و قوانين ارگانیک اصل بی طرفی سیاسی نیروهای مسلح را به گونه‌ای مرتب ساخته است تا نیروهای مسلح تحت مدیریت کلان رهبران ملکی تنها به نظام سیاسی و قانون اساسی کشور که متضمن دفاع و حراست از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورشان می‌باشد متعهد بوده و در جریانات سیاسی مداخله نمی‌نمایند.

سوم: موقف نیروهای مسلح در پرتو قوانين بین‌المللی

نیروهای مسلح قانونمند بر علاوه اینکه مشروعیت خویش را از قوانين ملی کسب می‌نمایند، پابند به تعهدات منعقدہ بین‌المللی نیز می‌باشند که حکومت‌شان طی عقد موافقتنامه‌های دوجانبه، چند جانبه و با الحاق به میثاق‌های بین‌المللی رعایت آن‌را به عهده گرفته‌اند.

یکی از این قوانين بین‌المللی بشر دوستانه که در حقیقت امر اصول جنگ را در منازعات مسلحانه تصریح می‌نماید چهار قرار داد بین‌المللی منعقدہ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ ژنوا^۴ می‌باشد. مخاطب این چهار قرار داد بصورت کل، نیروهای مسلح کشورهای عقد کننده هستند. در واقعیت چهار سند مذکور تعهد نیروهای مسلح را در چارچوب قوانين بین‌المللی نشان می‌دهد.

چهار قرار داد فوق و ضمائم آن قرار ذیل می‌باشد:

۱. قانون اول: پیرامون مجروحین، بیماران
۲. قانون دوم: پیرامون وضعیت مجروحین، بیماران، غریقان کشتی شکسته‌گان قوای مسلح
۳. قانون سوم: وضعیت اسیران و رفتار با آن‌ها
۴. قانون چهارم: حمایت از مردم غیر نظامی در زمان جنگ

4. Handbook of the International Red Cross and Red Crescent Movement, Law of Geneva (Convention), International Committee of the Red Cross, Thirteenth Edition 1994.

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی/ ۱۰۹

۵. پروتوکول منضمه اول: در مورد حمایت قربانیان جنگ (افراد ملکی)

۶. پروتوکول منضمه دوم: در مورد حمایت قربانیان جنگ (افراد غیر ملکی) در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی

چهارم: مناسبات ملکی - نظامی

پس از جنگ دوم جهانی و به ویژه در دوران جنگ سرد طی وقوع کودتاها بالخاصه در جهان سوم، مناسبات ملکی - نظامی فزونی یافت از این پس بحث روابط ملکی - نظامی وارد بحث‌های اکادمیک شد. گرچه تاریخچه این مباحث به سن سیزده و فون کلازویتز^۵ بر می‌گردد. اما در زمان معاصر ساموئل هانتینگتون^۶ به‌ویژه با الهام از ماهیت و تبعات این کودتاها نظریات نوینی را در آثار گوناگون خویش ابراز داشت.

هانتینگتون در یکی از نظریات معروف خویش در قبال کودتاها که موج آن در دهه‌های پنجاه الی هفتادم سده بیستم در یک بخش گسترده جهان سوم از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا و آسیا، کشورهای گوناگون را آماج قرار داده بود؛ موضوع بنیادی گزار از پراتوریانیسم^۷ الیگارشیک به پراتوریانیسم افراطی و یابه عباره خودش «کودتاها بنیادی و سرباز به‌گونه‌ای خاص به عنوان اصلاح گر» پرداخته و در نخست پراتوریانیسم را به مثابه «تباهی سیاسی» معرفی نمود ولی از طریق ارایه این نظریات او تلاش به خرچ داده تا سفارشی را برای چارچوب قانونی و سیاسی برای آن نظامیانی تجویز نماید که چنین جوامع را از نظر سیاسی در معرض تغییر قرار داده‌اند.^۸

هیچنین هانتینگتون در فرجام تمرکز به این داشته تا در جوامع مدنی روابط ملکی - نظامی

5. Sun Tzu, the Art of War, Translated by Thomas Cleary, Published by SHAMHALA Boston & London 2005. One of the doctrine of Sun Tzu about the Civil Leadership P. 49 of said book.

6. Carl von Clausewitz, (ON WAR) Princeton University Press 1989 – Princeton, New Jersey United State of America.

(War is not an Isolated act - p.78, War does not consist of a single short blow - p.79) (تمام پاورقی‌ها مطابق رهنمود ماکس پلانک معیاری گردد)

7. The Soldier and State, Harvard University Press 1957- Subject: Civilian Control of Military - United State of America, p. viii- p. 57- p.155

Political Order in Changing Societies, Samuel Huntington, Persian Translation:

سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی: سمونل هانتینگتون، ترجمه محسن ثلاثی چاپ سوم: ۱۳۸۲ چاپ حیدری تهران - ایران
۸. Praetorianism این روش سیاسی از پراتور، یک مقام نظامی در زمان روم باستان گرفته شده که بحیث یک مقام نظامی در امور قضایی و اجرایی وقت مداخله می‌نمود.

۹. Political Order in Changing Societies. « ترجمه فارسی این کتاب: سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی - چاپ سوم، چاپ حیدری سال ۱۳۸۲ - ایران»

چگونه برقرار گردد؛ در کتاب معروفش «سرباز و دولت»^{۱۰} به نظر او؛ در این گونه نظام‌ها دو دنیای متضاد وجود داشته که یکی از آن جامعه نظامی دارای عادات و ارزش‌های محافظه‌کارانه و دنیای دیگر ملکی‌ها با طبیعت لیبرال هستند. این دو دنیا دارای نهادهای جداگانه و اصول و نورم‌های ویژه‌شان می‌باشد پس باید ملکی‌ها بایست بالای نظامیان به یک نوعی تسلط خویش را برقرار سازند؛ ضمن ارایه راهکارهای گوناگون او در این راستا بالای «ملکی‌سازی نظامی»^{۱۱} تاکید نموده‌است.

هم‌زمان با ارایه نظریات هانتینگتون که مبتنی بر جدایی اداره سیاسی نیروهای مسلح توسط ملکی‌ها بود در آن‌سوی دیوار آهنین نظریه پردازان مارکسیست-لنینیست، شماری از حکومتی را که در موج نظام‌های سیاسی کودتا زای دوران سرد بوجود آمده بودند از نظر مفکوره و در باطن امر در ستراتیژی درازمدت‌شان متحدین نیرومند اردوگاه سوسیالیسم وانمود ساخته و آن‌ها را تحت عنوان کشورهای «سوسیالیسم واقعاً موجود و دموکراسی» در زمره متحدین شان حساب می‌نمودند. بوریس پونوماریف نظریه‌پرداز مهم و معروف زمان جنگ سرد که عضو مشاوریت پلیت بیرو و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود؛ ده هفتاد را بخاطر مواجهه نظام سرمایه‌داری با بحران‌های اقتصادی و سیاسی عصر برتری اتحاد شوروی و کشورهای عضو پیمان وارسا دانسته و کشورهای لائوس، آنگولا، ایتوپیا، موزامبیک، افغانستان و یمن جنوبی را که از طریق کودتاهای نظامیان بوجود آمده و سمت‌گیری سوسیالیستی خویش را اعلام نموده بودند در تر خویش سرمشقی خوبی به راه اندازی چنین کودتاهای نظامی توسط سایر کشورهای جهان سوم برای به میان آوردن نظام‌های دارای سمت‌گیری سوسیالیستی می‌پندارد.^{۱۲}

پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق که نظریه پردازی‌ها و گام‌های نوین عملی برای دگرگونی نظام‌های تمامیت‌خواه به نظام‌های مردم‌سالار در گیتی پدید آمد روابط ملکی-نظامی یک باردیگر در معرض توجه قرار گرفت. با ترکیب مستقیم و غیر مستقیم در چگونگی این روابط، نظریات تازه به‌منظور روی آوردن بسوی نظام‌های مردم‌سالار در محراق گفتمان‌ها قرار گرفت. سه

10. Soldier and State, Publisher: Harvard University 1957 – United State of America . The Military Mind: Conservative Realism of the Professional Military Ethic p.59

Power, Professionalism, and Ideology : civil Military Relation in Theory p.80 (تمام ماخذ و پاورقی ها مطابق رهنمود معیاری گردد).

11. Military Professionalism

۱۲. سوسیالیسم واقعاً موجود و نقش و اهمیت بین المللی آن ، سخنرانی بوریس پونوماریف عضو پلیت بیرو و دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنفرانس تیوریک بین المللی در صوفیه ۱۲-۱۵ دسامبر سال ۱۹۷۸ - برگردان فارسی توسط : م. پور هرمان - انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۷.

عنوان به‌خاطر گذار از نظام‌های خشونت سیاسی، تمامیت خواهی مفکوروی، و جلوگیری از انجام کودتاها و نظامی‌گری موردگفتمان قرار گرفت که در برابر آن روابط ملکی - نظامی از طریق اداره سیاسیون بالای نظامی‌ها، دموکراتیزه ساختن جوامع با خیزش مردم و یا تعمیم ارزش‌های مدنی در محراق توجه قرار داده شد. فرانسیس فوکویاما پیش‌تاز این عرصه شد و با باز کردن یک گفتمان نوین هم‌زمان با ارایه نظریات ساموئل هانتینگتون پیرامون مسیر سیاسی قرن بیست و یکم^{۱۳} زمینه جدال سیاسی را پدید آورد.

فوکویاما معتقد است؛ در صورتی که تاریخ بشری از یک راه و راه‌های گوناگون دیگری به سمت دموکراسی هدایت می‌شود، این پرسش در این صورت به نقطه قوت لیبرال دموکراسی مبدل خواهد شد.^{۱۴}

در پرتو این همه نظریات روابط ملکی - نظامی از نظر سیاسی در یک جمله بازتاب مناسبات رهبری سیاسی با قوماندانان نیروهای مسلح می‌باشد، به همین‌گونه روابط ملکی - نظامی از نگاه اجتماعی برقراری مناسبات در حوزه صلاحیت نظامی و حوزه کار نهادهای مدنی تلقی می‌گردد. در جهان امروز مناسبات ملکی - نظامی در چارچوب قانونی نیروهای مسلح متمرکز بالای موضوعات ذیل می‌باشد:

۱. فرماندهی نظامیان توسط سیاسیون بر مبنای قانون اساسی در نظام سیاسی یک کشور؛
۲. کودتازایی در نیروهای مسلح و حفظ بی‌طرفی سیاسی نیروهای مسلح؛
۳. تأمین ثبات نظام سیاسی؛
۴. مساعدت نیروهای نظامی به مردم در زمان صلح و جنگ (حضر - سفر)؛
۵. رعایت قوانین بشر دوستانه جنگ (قراردادهای ژنیو)؛
۶. سرمایه‌گذاری بالای مناسبات ملکی - نظامی در راستای تعامل متقابل ملکی - نظامی؛

پنجم - سهم‌گیری نیروهای مسلح در وظایف زمان صلح (حضر)

مطابق تجویز برخی از قوانین اساسی کشورها و قوانین و مقررات داخلی آن‌ها، نیروهای مسلح بعضی از کشورها موظف‌اند تا در زمان صلح در برخی کارهای عمرانی و همچنین وقوع آفات

13. Huntington, Samuel و Clash of Civilization, Publisher: Simon & Schuster 1997- United State of America

(مطابق رهنمود معیاری گردد. فرضاً ص ملأخذ ذکر نشده است)

14. Fukuyama, Francis, The end of History and the last man, 2006 (New York: The Free Press, 1992).

ترجمه فارسی پایان تاریخ و انسان واپسین، فوکویاما، فرانسیس - مترجمین عباس عربی، زهره عربی - ناشر: سخن‌کنده سال ۱۳۹۳، تهران - ایران، ص - ۴۱۴

طبیعی از قبیل: زلزله‌ها، سیلاب‌ها، طوفان‌ها و حالات مشابه به افراد ملکی متضرر و یا معروض به خطر خدمات و عملیات مدد رسانی و نجات را با استفاده از نیروی بشری و بکار اندازی ماشینری و امکانات لوژستیکی شان انجام دهند.

ششم: مبنای نیروهای مسلح در قوانین اساسی کشورهای مختلف

۱- کشورهای کثرت‌گرای سیاسی

ایالات متحده آمریکا

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اولین قانون اساسی می‌باشد که مناسبات ملکی- نظامی و مبنای قانون اساسی نیروهای دفاعی ایالات متحده آمریکا را تصریح نموده است، در صلاحیت‌های اختصاصی کانگرس در فقره ۸ ماده اول قانون مذکور از ۱۷ صلاحیت اختصاصی که به کانگرس تفویض شده^{۱۵} آنها مربوط به دفاع ملی، اعلان جنگ، تشکیل و حمایت نیروهای دفاعی تشکیل نیروهای بحری، وضع مقررات برای عملیات نیروهای دفاعی، تنظیم تسلیحات و نیروهای شبه نظامی ایالات، و ایجاد شرایط قانونی جهت مبدل شدن نیروهای شبه نظامی به نیروهای خدمات ملی می‌باشد.

در ماده دوم قانون اساسی آمریکا به رئیس جمهور صلاحیت قومانده نیروهای مسلح کشور تفویض شده و در عین زمان سر قوماندان نیروهای مسلح می‌باشد. بموجب فقره ۱۰ ماده اول کشور بدون کسب موافقه کانگرس در زمان حضر و سفر به هیچ کشور نیرو فرستاده نمی‌تواند و نه داخل جنگ و پیمان شده می‌تواند.

فرانسه

مطابق ماده (۱۵)^{۱۶} قانون اساسی فرانسه رئیس جمهور در عین زمان قوماندان اعلی قوای مسلح می‌باشد و در این راستا نیروهای مسلح کشور را در زمان صلح و جنگ (حضر- سفر) تحت اداره شورای عالی ملی دفاعی کشور و سایر کمیسیون‌ها به پیش می‌برد.

در ماده (۳۴) قانون اساسی برای مصونیت وظیفوی افراد نیروهای مسلح و همچنین تشکیل سازی این نیروها وضع قوانین عادی پیش‌بینی شده است.

15. U.S. The Constitution of the U.S.A – House Rules and Manual Government Printing Office, Washington 2009

16. Constitution of the Republic of France, Oct 4, 1958- National Assembly of France, 2008.

ایتالیا

مطابق ماده (۸۷) ^{۱۷} قانون اساسی ایتالیا رئیس جمهور کشور سر قوماندان نیروهای مسلح کشور می باشد و وظیفه ریاست شورای عالی دفاعی را نیز به عهده دارد.

هند

سیستم قانون اساسی هند یکی از پیچیده ترین نظام قانون اساسی در جهان می باشد که طی مرور زمان استقلال هند به یک سیستم حقوقی ملی مبدل شده است. مطابق ماده (۳۰۹) ^{۱۸} قانون اساسی هند نیروهای مسلح هند نیز تحت عنوان خدمات عامه آمده و صبغه تفسیری قانون اساسی آن کشور منسوبین نیروهای مسلح را بحیث مامور خدمات عامه می پذیرد. مطابق فقره ۲ ماده ۵۲ قانون اساسی این کشور رئیس جمهور سر قوماندان نیروهای مسلح کشور می باشد.

۲. کشورهای که مبنای قانونی اساسی نیروهای مسلح مقید به تعهدات بین المللی می باشد:

آلمان

آلمان یکی از استثنایی ترین کشورهای می باشد که مبنای قانون اساسی نیروهای دفاعی آن تحت یک رژیم خاص قرار داشته. این استثنا ناشی از پیش زمینه تاریخی و تجارب تلخ دوران آلمان نازی می باشد. از این لحاظ سعی بر آن شده تا در قانون اساسی کشور اداره و طرز استفاده از نیروهای دفاعی کشور در یک نظم دقیق قانونی و تحت اداره حکومت ملکی تنظیم گردد.

آلمان پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) براساس قرارداد ورسای محکوم به ایفای تعهدات بسیار کمرشکن در برابر کشورهای متفقین محکوم شد. از آن جمله آلمان می بایست نیروهای مسلح خویش را به یک صد هزار نفر کاهش می داد و نیروهای مسلح اجازه داشتن تانک، سلاح سنگین، زیر دریایی و وسایط موتوریزه را نداشت، از سربازگیری محروم بود. همچنین اجازه نداشت تا نیروی هوایی و نیروی بحری داشته باشد. به همین ترتیب پس از جنگ جهانی دوم بین سال های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ اردوی آلمان توسط کشورهای فاتح متفقین دوباره منحل و آلمان در یک محدودیت نظامی قرار گرفت اما در اواسط دهه پنجاهم آلمان نیروهای مسلح خویش را افزایش داد و عضویت پیمان نظامی ناتو را نیز حاصل نمود.

پس از اتحاد هر دو آلمان و پایان جنگ سرد؛ آلمان نظر به قانون اساسی جدید (اصول اساسی)

17. The Constitution of the Italian Republic, Camera Dei Deputati , 27 June 2003.

18. The Constitution of India, Published by Lok Sabha Secretariat 2006.

نیروهای مسلح خویش را به گونه یک اردوی مجهز و متعارف دوباره تجدید سازمان نمود. نظر به قانون اساسی منتشره سال ۲۰۱۰^{۱۹}؛ اعلام حالت دفاعی کشور در وضعیت خطر قریب الوقوع در ماده ۱۱۵ اصول اساسی آلمان در حیطه تصویب هر دو مجلس پارلمان می باشد. هر شهروند ۱۸ ساله آلمانی مکلف به سپری نمودن خدمت عسکری می باشد مگر اینکه به حکم وجدان خویش حاضر به انجام خدمت نظامی نباشد؛ در این صورت مطابق قانون عادی شهروند مجلوب مکلف به خدمت بدیل نظامی است.

یکی از استثنائات که در سیستم پارلمانی آلمان در مورد نیروهای دفاعی و مسلح کشور به چشم می خورد اینست که بر علاوه کمیته پارلمانی امور دفاعی مطابق ماده ۴۵ اصول اساسی یک کمیشنر پارلمانی جهت نظارت و تامین حقوق اساسی نیروهای دفاعی تعیین می گردد تا بوندستاک را غرض نظارت پارلمانی در این عرصه همکاری نماید. برخلاف سایر کشورها سرقوماندانی قوای مسلح کشور مطابق ماده ۶۵ اصول اساسی در حیطه وزیر دفاع فدرال می باشد. بر وفق ماده ۸۷ اصول اساسی در حالت اضطرار و تشنج نیروهای دفاعی از حقوق و دارایی مردم پاسداری نموده و از نیروی های پولیس، ترافیک و پولیس سرحدی حمایت می نماید.

جاپان

جاپان پس از جنگ دوم جهانی که به اثر پرتاپ دو بم اتمی بالای شهرهای هیروشما و نگاساکی در برابر متفقین به زانو درآمد و به عین سرنوشت آلمان دچار شد و در سال های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ نیروهای مسلح آن منحل گردید، در سال ۱۹۴۷ قانون اساسی جدید در ماده نهم^{۲۰} خویش با توجه به تبعات ناگوار رژیم ملیتاریستی گذشته جاپان را از تشکیل نیروهای که کشور را در حالت جنگ یا تجاوز نگهدارد، ممانعت نموده است. در عمل صدراعظم قوماندان اعلاای قوای مسلح می باشد و نیروهای مسلح جاپان حیثیت نیروهای دفاع خودی^{۲۱} را دارد.

نظر به این خصوصیات نیروهای مسلح جاپان وظایف شبه نظامی را انجام داده و در خدمات ملکی و وظایف فرامرزی امور لوجستیکی را انجام می دهد و در برخی موارد دیگر از پایگاه های نظامی ایالات متحده آمریکا حمایت می نماید. یکی از وظایف فرا مرزی وظیفه سوخت رسانی به نیروهای ایالات متحده آمریکا در افغانستان و عراق بود.

19. The Basic Law for the Federal Republic of Germany - Deutscher Bundestag Oct 2010. (Available at link)

20. Constitution of Japan, National Deit of Japan 2002.

21. Self Defense Forces (SDF)

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی/ ۱۱۵

مع الوصف خصوصیات و شرایط فوق نیروهای مسلح جاپان در سال‌های اخیر با توجه به شرایط که در منطقه و جهان بوجود آمده بصورت محدود انکشاف تخنیکی و بشری نموده است از آنجمله تهدیدهای که از ناحیه تهدید فزاینده نیروی اتمی کوریا در منطقه بوجود آمده جاپان را واداشته است تا در این آواخربه انکشاف نیروهای مسلح خویش توجه نماید.

۳- کشورهای کودتا خیز

پاکستان

قانون اساسی پاکستان به منظور تسجیل مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح کشور در یک فصل مستقل تحت عنوان نیروهای مسلح ساختار، اختیارات و مکلفیت‌های نیروهای مسلح را پیش‌بینی نموده است.

مطابق ماده ۲۴۳ قانون اساسی آن کشور، حکومت فدرالی صلاحیت سوق و اداره نیروهای مسلح را دارد. قوماندانی اعلاى نیروهای مسلح در حیطه رئیس‌جمهور بوده و رئیس‌جمهور در متابعت به قانون دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

۱. ایجاد و حراست نیروهای نظامی، بحری و هوایی و نیروی احتیاط آن‌ها؛
 ۲. اعطای امتیازات به نیروهای مسلح؛
 ۳. تعیین رئیس لوی درستیزهای مشترک، لوی درستیز، لوی درستیز بحری، لوی درستیز هوایی، و تعیین معاشات و امتیازات آن‌ها؛
- وظایف نیروهای مسلح مطابق ماده ۲۴۵ قانون اساسی تحت هدایت حکومت فدرال قرار ذیل می‌باشد:

۱. دفاع پاکستان در برابر تجاوز خارجی؛
۲. در متابعت به قانون اجرای وظایف ملکی عندالمطالبه؛
۳. حکومت فدرال بخاطر اعمال این صلاحیت تحت مؤاخذة محکمه قرار گرفته نمی‌تواند.
۴. محکمه عالی در حوزه صلاحیت قضایی خویش پیرامون اعمال صلاحیت ملکی نیروهای مسلح رسیدگی کرده نمی‌تواند.

مطابق ماده ۲۲۷۰ قانون اساسی رئیس‌جمهور صلاحیت اجرا و وضع مقررہ حکومت نظامی

این ظواهر و شکلیات قانون اساسی پاکستان در مورد نیروهای مسلح پاکستان یا اردوی پاکستان است، اما ارتش شناسی پاکستان در سیاست‌های امروز به یک بخش از مطالعات سیاسی و نظامی در جهان و به‌ویژه در نهادهای اکادمیک، اندیشه‌گاه‌ها و سایر مراجع سیاسی و علمی مبدل شده است. قبل از بحث پیرامون نیروهای مسلح پاکستان همان مقوله معروف در ذهن تداعی می‌گردد که می‌گوید «کشورها برای خود ارتش دارند، اما در پاکستان ارتش برای خود کشور دارد». گرچی پاکستان در سال ۱۹۴۷ در نتیجه انقسام شبه قاره هند به دو کشور هند و پاکستان بوجود آمد و مانند کشور هند مردم و نخبه‌های سیاسی پاکستان نیز از بدو پیدایش این کشور به حاکمیت دموکراتیک و فرهنگ مردم سالاری آشنایی و رغبت دارند، ولی با توجه به شرایط گسستگی و ناپایدار اجتماعی و جغرافیوی پاکستان این اردو است که بحیث یک نهاد توانا، هدفمند و ناگسستگی در هسته اردوی برتانوی متشکل شده و هر آن توانایی سرنگون ساختن حکومت ملکی را از طریق مداخله نظامی و سیاسی دارند.

مبنای اردوی پاکستان با تابعیت از الگوی انگلیسی اقتدار نژادی پنجاب بر مبنای ایدیالوژی اسلام است. دورهر نظامی پاکستان مارشال محمد ایوب خان و جنرال ضیاءالحق بیش از دیگران کوشیدند تا به منظور نیل به ستراتیژی‌های نظامی این کشور اندیشه‌های بنیادگرایانه را به مثابه یک ابزار ستراتیژیک در اردو نهادینه بسازند.

اردوی پاکستان برای هر دو همسایه خویش، هند و افغانستان دارای ستراتیژی ویژه می‌باشد و به منظور ادامه این ستراتیژی نیروهای نیابتی را به شمول طالبان و سایر گروپ‌های نظامی در افغانستان و کشمیر دارند.

اردوی پاکستان بخاطر اداره کلان کشور در کلیه سیاست سازی‌های اقتصادی، اجتماعی و اداره روابط خارجی کشور و حتی نصاب سازی معارف نقش و نظارت مستقیم دارد. سازمان استخبارات نظامی «خدمات داخلی استخباراتی»^{۲۳} از طرف اردو کلیه این فعالیت‌ها را اداره و نظارت می‌نماید.

تجربه سیاسی پاکستان از سال ۱۹۴۷ تا کنون همواره مبنی بر مداخله نظامیان در حیات ملکی و سیاسی کشور بوده. اردو هر وقتی که خواسته بنام حفظ ثبات و سلامت سیاسی و ارضی پاکستان دست به کودتاها زده و حکومت ملکی را ساقط و پارلمان را با صدور فرمان تقنینی

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی/ ۱۱۷

منحل ساخته و سپس از محکمه عالی خواسته‌اند تا قرار توجیه کودتا را با استفاده از «دکترین ضرورت»^{۲۴} صادر نمایند. دکترین ضرورت که تازه وارد قاموس سیاسی شده؛ ساخته و پرداخته نظامیان پاکستانی بوده که فعالیت‌های فرا قانونی را توجیه می‌کند.

ترکیه:

مطابق ماده (۱۱۷) قانون اساسی ترکیه ۲۵ شورای وزیران کشور پیرامون امنیت ملی کشور واحضارات نیروهای مسلح در برابر اسامبله کبیر ترکیه مسئول است. لوی درستیز در زمان صلح/ جنگ (حضر- سفر) صلاحیت‌های خویش را بحیث قوماندان نیروهای مسلح به نمایندگی از رئیس جمهور اعمال می‌نماید. لوی درستیز به پیشنهاد شورای وزیران از جانب رئیس جمهور تعیین می‌گردد. لوی درستیز در برابر صدراعظم مسئولیت دارد.

مطابق ماده ۱۱۸ قانون اساسی شورای امنیت ملی وظایف اساسی نیروهای مسلح را تعیین می‌نماید، بر وفق ماده ۱۲۱ قبلی قانون اساسی ترکیه؛ شورای وزیران پس از مشوره با شورای امنیت ملی تحت ریاست رئیس جمهور در بخشی یا بخش‌های از ترکیه می‌توانند حکومت نظامی را اعلام نموده و برای این بخش‌ها قوماندان حکومت نظامی را مقرر نمایند. مگر این ماده در نتیجه اصلاحات سیاسی رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه و تعدیلات در احکام قانون اساسی ترکیه در مارچ ۲۰۱۷ با شماری دیگری از مواد قانون اساسی ملغی قرار داده شد.

مطابق احکام قانون اساسی رسالت اصلی نیروهای مسلح ترکیه حراست از نظام آزاد دموکراتیک، حقوق اساسی مردم مندرج در قانون اساسی، آزادی بیان و سایر آزادی‌های می‌باشد که در قانون اساسی تجویز شده است.

اگر چه تجویز قسمی یا کلی حکومت نظامی در قانون اساسی ترکیه یکی از استثنائات منحصر بفرد قانون اساسی ترکیه می‌باشد، اما درگُل اردوی ترکیه خود را وارث ارزش‌های می‌داند که بانی جمهوریت معاصر ترکیه مصطفی کمال اتاترک اساس آنرا گذاشته است. لذا نیروهای مسلح (اردو) ترکیه در طی تقریباً پنجاه سال گذشته پنج بار علیه حکومت ملکی انتخابی دست به کودتا زده و حکومت‌های ملکی را با همان روش معمول (دکترین ضرورت) اردوی پاکستان ساقط نموده‌اند.

24. Doctrine of Necessity

25. https://en.wikipedia.org/wiki/Turkish_constitutional_referendum,_2017

۴- کشورهای تمامیت خواه

کوریای شمالی

مطابق ماده ۵۹ قانون اساسی^{۲۶} جمهوری دموکراتیک کوریا نیروهای مسلح پاسدار منافع مردم کارگر و مدافع سیستم سوسیالیستی و دست‌آوردهای انقلاب بوده و در مقابل تعرض خارجی بخاطر آزادی، استقلال و وطن دفاع می‌نمایند.

اردوی مردمی کوریا توسط کمیسیون امور دولتی که توسط کیم جونگ اون رئیس دولت کوریا رهبری می‌گردد قرار دارد. در راس این اردو وزارت مردمی نیروهای مسلح و ستر درستیز قرار دارد. زنجیره سوق و اداره در کلیه سطوح نیروهای دفاعی از سلسله همین کمیسیون جریان می‌یابد. سوق و اداره سیاسی نیروهای دفاعی توسط حزب کارگران کوریا و کمیسیون مرکزی حزب کارگران صورت می‌گیرد.

ایران

مبنای قانون اساسی نیروهای دفاعی و امنیتی ایران بر مبنای وجود یک ارتش مکتبی است که در باب تمهیدی قانون اساسی ایران تصریح شده که ویژگی‌های آن عبارت اند از: ایمان و مکتب اساس و ضابطه بوده- ارتش و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق به این هدف شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.

مطابق اصل ۷۹^{۲۷} قانون اساسی برقراری حکومت نظامی در ایران ممنوع می‌باشد و در حالت جنگ و شرایط اضطراری و نظیر آن دولت محدودیت‌های را پس از تصویب مجلس شورای ملی وضع می‌نماید.

با عطف توجه به جنبه مکتبی و مذهبی نیروهای دفاعی و امنیتی ایران صلاحیت‌های عمده اداره و طرز استفاده از این نیروها بدست رهبر مذهبی ایران می‌باشد، چنانچه بروفق اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبر مذهبی دارای صلاحیت‌های ذیل منحصر به فرد می‌باشد:

فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و بسیج نیروها، تعیین رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای انتظامی و نظامی قانون اساسی ایران

26. [https://en.wikisource.org/wiki/Constitution_of_North_Korea_\(1972_rev_1998\)](https://en.wikisource.org/wiki/Constitution_of_North_Korea_(1972_rev_1998))

۲۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات بین المللی الهدی ۱۳۸۸. ماخذ معیاری گردد و بعد از ماده قانون نمی‌آید

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی/ ۱۱۹

کلیه ویژگی‌ها و مبنای اصلی قانون اساسی ارتش را در اصل ۱۴۳ محدود و تصریح ساخته است که مطابق آن ارتش بحیث یک ارتش اسلامی، مکتبی و مردمی و مومن به انقلاب اسلامی پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی را بدوش دارد.

در پهلوی آنچه گفته آمدیم در قانون اساسی ایران به روابط ملکی - نظامی و عرضه خدمات اجتماعی نیز توجه شده است - چنانچه اصل ۱۴۷ قانون اساسی تجویز نموده تا دولت در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، جهاد سازندگی، در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیب نرسد استفاده کند.

۵- افغانستان

قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۳) درمورد ساختارهای نیروهای مسلح و صلاحیت و اختیارات آن‌ها فاقد صراحت و تجویز می‌باشد. در فقره دوم ماده (۵۵) قانون اساسی شرایط تنظیم اجرای دوره مکلفیت عسکری را به قانون عادی محول نموده است. همچنین در فقره سوم ماده ۶۴ قانون اساسی سرقوماندانی نیروهای مسلح کشور به عهده رئیس جمهور کشور گذاشته شده است. ماده (۱۳۴) قانون اساسی تنظیم کشف و تحقیق جرایم وظیفوی منسوبین قوای مسلح، پولیس و موظفین امنیت ملی را به قانون عادی محول ساخته است.

در افغانستان پیرامون تعیین اختیارات عملیاتی و اجرایی نیروهای مسلح کدام قانون وجود ندارد و از این ناحیه خلای درامور ناشی از اجرای وظایف نیروهای مسلح وجود دارد، تنها قوای پولیس افغانستان که مشتمل بر ساختارهای مخصوص برخی واحدهای نیروی مسلح بخاطر وظایف امن عامه، نظم عامه، و حفاظت از سرحدات ملی می‌باشد دارای قانون ویژه تحت نام قانون پولیس است. قانون پولیس کلیه وظایف اصلی (۲۵) گانه پولیس و نیروهای مسلح مربوط را در راستای امن و نظم عامه در ماده پنجم خویش به تفصیل تصریح نموده است. همچنان قانون مذکور حاوی کلیه موارد مربوط به صلاحیت‌ها و حدود و اختیارات قوای پولیس می‌باشد.

مع الوصف تجاویز قانون پولیس؛ در وزارت امور داخله نیروی مسلح دیگری بنام پولیس محلی در سال‌های اخیر تشکیل گردیده است؛ وظایف این پولیس خارج از چارچوب قانون پولیس و فاقد مبنای قانونی بوده که در اکثر ولایات افغانستان توسط قوماندانان گذشته و اعضای پارلمان تشکیل و در بسا موارد تصرفات و اعمال این پولیس مسبب بروز ناراضیاتی مردم گردیده و مزید بر تشدید جنگ و موارد قانون شکنی و تخلفات ضد بشری و قانون شده است.

با توجه به شرایط کنونی و پیش زمینه‌های تاریخی و سیاسی کشور ایجاب می‌نمود تا پیرامون مبنای قانون اساسی نیروهای مسلح کشور بایست احکامی تجویز می‌شد تا نظام نهادی و اختیارات نیروهای مسلح کشور را تسجیل می‌نمود. در این راستا اصل معضله اینست که وزارت دفاع ملی مانند قوای پولیس کشور قانون عادی یا ارگانیک ندارد تا مطابق یک تعریف ساختاری کلیه اجزای متشکله وزارت دفاع ملی یا در قانون اساسی بصورت جامع تعریف و یا در قانون عادی تنظیم می‌شد. از همین رو موقعیت تشکیلاتی یک تعداد نیروهای مسلح کشور از نظر طبیعت‌شان همواره در تغییر و تحول می‌باشد. به همین گونه نیروهای مسلح افغانستان هیچ نوع مبنای حقوقی و قانونی را بخاطر اجرای وظایف در راستای مبارزه با شورش، مداخله در جنگ داخلی، ماموریت‌های سرحدی، دفاع از تمامیت ارضی و حفاظت افراد ملکی ندارد.^{۲۸}

نتیجه‌گیری:

آنچه گفته آمدیم سیر تاریخی نیروهای مسلح در طول تاریخ بحیث یک دستگاه سرکوب‌گر در اختیار شاهان و رهبران خودکامه کشورها قرار گرفته‌است. مگر پس از ظهور نهضت قوانین اساسی و نظام‌های مردم‌سالار در حدود دونیم سده گذشته، فعالیت نیروهای مسلح مقید به تجویز قوانین اساسی شده‌است ولی کماکان کشورهای هستند که نیروهای مسلح‌شان صرف نظر از مشروعیت و یا عدم مشروعیت فعالیت آن‌ها در یک مجرای قانونی قرار ندارند.

شرایط نوین سده حاضر و برخی تجارب تلخ تاریخی مصداق این مدعا می‌باشند که شکلیات حقوقی نیروهای مسلح در کشورها بایست به گونه آراسته و قید گردد که این نیروها در جغرافیای حاکمیت ملی‌شان حافظ ارزش‌های دموکراتیک مبتنی بر تفکیک قوای دولت، کثرت‌گرایی سیاسی، مردم‌سالاری و ارزش‌های والای حقوق بشری باشد. گذشته از این تجاوز قوانین اساسی کشورها پیرامون چارچوب قانونی نیروهای مسلح به مثابه یک اصل بازدارنده نگذارند تا نیروهای مسلح در حدود قلمروهای ملی و فراملی مرتکب تخلفاتی شوند که قوانین ملی و بین‌المللی نهی آن‌ها را تجویز نموده‌است.

۲۸. پیرامون این مسئله من یک بحث حقوقی و مسلکی را بخاطر فقدان چنین یک اساس حقوقی اردوی افغانستان با یک مقام ارشد رهبری وزارت دفاع ملی افغانستان داشتم که سمش مرتبط به همین مسئله بود؛ ولی او بدون پی بردن فهم این مسئله به سادگی برایم گفت که ما در این باره در اردو (اصولنامه خدمات داخله) داریم؛ درحالی‌که اصولنامه خدمات داخله اردو به مقصد خاصش، وظایف داخل قشله (گارانیزون) نظامی را تنظیم می‌نماید.

چارچوب اختیارات نیروهای مسلح در قانون اساسی/ ۱۲۱

قوانین اساسی جمهوری فدرال آلمان و آفریقای جنوبی الگوی خوبی برای کشورهای می باشد که منازعات مسلحانه و یا نظام‌های تمامیت خواه را به آزمایش گرفته اند .

افغانستان یکی از کشورهای می باشد که بصورت متمادی تا اکنون در حال منازعه مسلحانه قرار دارد که بدون شک این منازعه مسلحانه مزمن و دوام دار محصول چندین کودتای بافرجام و نافرجام هست که در طی چندین دهه گذشته روی داده و این منازعات درسایه آن‌ها شکل گرفته است. بدون شک با استقرار صلح و ثبات در افغانستان قانون اساسی کشور ایجاب یک بازنگری را می نماید که یک بخش از این بازنگری بایست معطوف به چارچوب قانونی نیروهای مسلح گردد؛ به گونه ای که ایجاب تسجیل شرایط خاصی را بهر مهار ساختن نیروهای مسلح می نماید تا بصورت یک نیروی ملی متعهد و غیرجانبدار تحت اداره نظام ملکی وفادار به ارزش های ملی کشورشان باشند.